

چشم‌بندی با شعر حافظ؟!!

اشاره

در شماره ۲۴ (فروردین ۱۳۸۸) کتاب ماه ادبیات، مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به نسخه‌ی علا مرنودی، کهن‌ترین نسخه‌ی حافظ» به قلم آقایان دکتر یوسف عالی عباس‌آباد و دکتر احمدرضا بهرام پور عمران منتشر شد. نوشته‌ی حاضر، پاسخی به آن مقاله است به قلم آقای مسعود میر تقوی، که در آن به پاره‌ای از موارد مقاله‌ی مذکور اشاراتی شده است و توضیحاتی ارائه کرده‌اند. نوشته‌ی ایشان عیناً درج می‌شود.

عالی عباس‌آباد و آقای دکتر احمدرضا بهرام پور عمران، مانند برق جلوی چشم‌مان درخشید. با شتاب و ولعی افزون از حد، به خواندن این مقاله پرداختم.

پیش از هر مطلب، از این مقاله دستگیرم شد که علا مرنودی، کاتب این نسخه‌ی نویافته، به قول نویسندگان مقاله، «احتمالاً» - یعنی نه یقیناً و مطمئناً - اهل مرنند بوده است؛ که البته میزان احتیاط و دقت نویسندگان را می‌رساند؛ ولی با افزودن این اطلاع که علا مرنودی این ۵۰ غزل را در زمانی نوشته است که مقیم شیراز شناخته شده و حافظ هم در قید حیات بوده است، تو خود می‌توانی نتیجه‌گیری که شاید می‌خواهند بگویند علا مرنودی مقیم شیراز (بدون هیچ مدرک قابل استناد) و معاصر و معاشر حافظ، چه بسا آن اشعاری را که دست‌نویس کرده، از زبان خود حافظ شنیده است!

نویسندگان مقاله بعد از معرفی جنگ علا مرنودی، مرقوم داشته‌اند که در پژوهش حاضر، نسخه‌ی علا مرنودی با متن دو چاپ - یکی دیوان حافظ چاپ دکتر خانلری و دیگری دفتر دگرسانی‌های حافظ، به تنظیم دکتر سلیم نیساری - و نسخه‌ی بدل‌های آن دو چاپ، به طور کامل - شاید منظورشان به طور دقیق باشد - مقابله و وجوه انطباق و اختلاف آنها مشخص شده است.

مقالات مندرج در کتاب ماه را عده‌ی زیادی می‌خوانند، و با توجه به مقام علمی و دانشگاهی و طبعاً آشنایی نویسندگان مقاله با اصول پژوهش و به‌خصوص چون تصریح کرده‌اند که عمل مقابله و مقایسه با دو چاپ خانلری و نیساری به طور کامل و دقیق انجام شده است، به همین جهت ممکن است بعضی از خوانندگان به مندرجات این مقاله استناد کنند. برای

این بنده یکی از علاقه‌مندان کتاب ماه و به‌ویژه بخش ادبیات آن هستم و هر شماره که منتشر می‌شود، مقالات مندرج در آن شماره را با اشتیاق می‌خوانم و از خرمن فضایل نویسندگان دانشمندی که آگاهی‌های ارزنده در طی مقالات گوناگون در اختیار خواننده قرار می‌دهند، به میزان فهم و فراست خود خوشه‌ها برمی‌چینم و توشه‌ای فراچنگ می‌آورم. در پهنای فراخ ادبیات غنی و پرمایه‌ی زبان فارسی، اخیراً دلبستگی‌ای خاص به آگاهی از دستاوردهای پژوهش درباره‌ی شعر حافظ پیدا کرده‌ام. سوءتفاهم نشود؛ منظوم این نیست که با شعر حافظ تازه آشنا شده‌ام؛ بلکه از همان دوران نوجوانی، مثل اکثر مردم ایران، با شعر حافظ زندگی کرده‌ام؛ طنین زیبا و گوش‌نواز و مضامین دلپسند غزل‌های حافظ را از زبان گویندگان و ترنم‌نغمه‌سرایان گوش کرده‌ام. با خواندن اشعار و با فال حافظ، در ندیای افکار و تخیلات خود سیر کرده‌ام. ابیات زیبا و جانفزای حافظ را در اوقات فراغت، وقت و بی‌وقت زمزمه کرده و به ذهن سپرده‌ام.

اما اینکه اشاره کردم «اخیراً»، منظوم از وقتی است که کتاب ارزشمند دفتر دگرسانی‌های حافظ، تدوین دکتر سلیم نیساری، را به دست آورده‌ام و هر وقت غزلی از حافظ در یک نشریه - فرق نمی‌کند دیوان باشد یا مجله یا روزنامه - به چشمم می‌خورد، صفحات دفتر دگرسانی‌ها را کنار آن نوشته می‌گشایم و عطش این حس کنج‌کاوی راه‌یابی به متن اصیل و صحیح حافظ را با زلال معرفتی که از نقل متون ۵۰ نسخه‌ی خطی دیوان حافظ در این کتاب نصیبم می‌شود، فرو می‌نشانم.

همین چند روز پیش فرصتی داشتم که شماره ۲۴ کتاب ماه ادبیات را مطالعه کنم. مشاهده‌ی عنوان «نگاهی به نسخه‌ی علا مرنودی، کهن‌ترین نسخه‌ی حافظ» به قلم دو تن از استادان و پژوهشگران، آقای دکتر یوسف

اینکه منظور خود را در تقدیم این نوشته برای درج در آن مجله ارزشمند آشکارتر ارائه بدهیم، عنوان «چشم‌بندی با شعر حافظ» را برای نوشته خود اختیار کردم و حالا عرض می‌کنم چرا:

حتماً خوانندگان ارجمند، نمایش تردستی کسانی که هنر چشم‌بندی انجام می‌دهند را نظاره کرده‌اند. هنرمندِ تردست در صحنه ظاهر می‌شود، از خورجین خود خرگوشی را درمی‌آورد و توی سبیدی می‌گذارد، دستمالی روی آن می‌کشد و دستی به گُرده خرگوش می‌مالد و سپس دستمال را برمی‌دارد و در برابر چشمان حیرت‌زده تماشاکنندگان، به جای خرگوش، خروسی در سبد ظاهر می‌شود!

اصطلاح است که می‌گویند: «در مثل مناقشه نیست». ضبط نسخه علا در ردیف ۱۶ در این مقاله به این صورت است:

قصر عشرت‌گه و ایوان به ملوک ارزانی

ما فقیریم و گداه دیر مغان ما را بس

به دنبال آن، نویسندگان مقاله خواسته‌اند متن چاپ خانلری را در غزل ۲۶۲ و چاپ نیساری را در غزل ۲۴۰ برابر دید خوانندگان قرار دهند، که چنین است:

قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند

ما که رندیم و گداه دیر مغان ما را بس

ولی با یک عمل چشم‌بندی، عبارت «ما که رندیم» در این دو چاپ به صورت «ما که زدیم» جلو چشم خوانندگان مجله ظاهر شده است.

یک مثال دیگر: در ردیف ۴، قسمت ب، مصرعی از نسخه علا به این صورت نقل شده است: «خود آید آنکه یاد نیاری ز نام ما». متن دیوان چاپ خانلری را در غزل شماره ۱۱ با عبارت «یاد نباشد» و ضبط چاپ نیساری (دفتر دگرسانی‌ها) را در غزل شماره ۱۰ به صورت «یاد نیاید» که مستند به ضبط اکثریت ۱۷ نسخه است، می‌نگریم. همچنین در صفحه ۱۲۹، در ستون دگرسانی‌های می‌بینیم که سه نسخه بدل، یکی «یاد نباشد» با پشتوانه ۸ نسخه، و دیگری «یاد نیاری» با استناد به ۱۵ نسخه و «یاد نیارد» با ضبط در یک نسخه، در کتاب دفتر دگرسانی‌ها چاپ شده است.

با این توصیف، نویسندگان مقاله در یک طرفه‌العین، با همان عمل چشم‌بندی، اولاً ضبط خانلری و نیساری، هردو، را به یک صورت «یاد نباشد» در جلو دید نظارگان قرار می‌دهند و متن چاپ نیساری را که «یاد نیاید» و ضبط اکثریت نسخه‌هاست، ناپدید می‌سازند، و همچنین مندرج بودن نسخه بدل «یاد نیاری» در صفحه ۱۲۹ دفتر دگرسانی‌ها را از مد نظر محو می‌کنند و این جمله را در مقاله خود می‌افزایند: «و عجیب آنکه نیساری با وجود در دست داشتن تمامی نسخه‌های خانلری، هیچ اشاره‌ای به این ضبط نکرده است!»

موارد دیگر از این قبیل چشم‌بندی‌ها در این مقاله هست، که البته نمی‌خواهم با شرح بیشتر، موجب اتلاف وقت خوانندگان ارجمند بشوم.

در این مقاله مخصوصاً به این نکته تأکید شده است که «ضبط‌های

منحصربه‌فرد علا، که در متن هیچ‌یک از چاپ‌های خانلری و نیساری و نسخه‌بدل‌های آنان دیده نمی‌شود...» در بسیاری از موارد ارجح هستند. همراه بعضی مثال‌هایی که در این مقاله نقل شده، جملاتی از این قبیل نیز افزوده شده است که: «علاوه بر منحصربه‌فرد بودن ضبط علا، حافظانه بودن آن نیز کاملاً آشکار است».

صفت «منفرد و منحصربه‌فرد» بودن بعضی از عبارات در نسخه علا در مقایسه با ضبط ۵۰ نسخه خطی نزدیک به زمان حافظ، برای من خواننده شعر حافظ موضوعی حساس و پرسش‌برانگیز است؛ یعنی فکر می‌کنم باید چگونگی آن ضبط منحصربه‌فرد آنقدر عالی و فصیح باشد که نشان بدهد آن ضبط، آخرین تهذیب خود حافظ است که هیچ‌یک از کاتبان نزدیک به زمان حیات شاعر به آن اصلاح و تهذیب دست

نیافته‌اند. اگر ضبطی منحصربه‌فرد چنین خصوصیتی

را واجد نباشد، احتمال دارد در ردیف اشتباهات

اختصاصی یک کاتب معین و ضبطی مردود

و معیوب است که هیچ‌یک از کاتبان

دیگر آن اشتباه را تکرار نکرده‌اند.

شاید با ذکر یکی دو مثال به

اختصار، به نقل از مقاله مورد بحث،

مسئله ارزیابی ضبط‌های منفرد و

منحصربه‌فرد را بشود بهتر روشن

ساخت:

۱. در ردیف ۳، ذیل عنوان

«مقایسه ضبط علا مرندی...»،

از نسخه علا بیت زیر نقل شده

است:

حافظ، ز دیده دانه اشکی

همی‌فشان

بادا که مرغ وصل کند میل

دام ما

به دنبال این مثال افزوده

شده است که: «در چاپ خانلری

و نیساری به جای بادا، باشد آمده

است». برای اثبات ترجیح ضبط

منحصربه‌فرد «بادا» در نسخه علا،

نویسندگان مقاله چنین استدلال

کرده‌اند که «در شکل فعل دعایی

بادا مفهوم التماس و درخواست

تضرع‌آمیز عاشق بهتر منعکس

می‌شود».

یادآوری می‌شود که طبق تصریح کتاب‌های لغت، مقام کلمه «بادا» آخر کلام است؛ مثال: «تا باد، چنین بادا». بنابراین، آوردن کلمه «بادا» در آغاز مصرع، گفته حافظ نیست و یک اشتباه دست‌نویسی از جانب کاتب است. توجیه و استدلال نویسندگان مقاله که «هجای دا در واژه دانه و دام نیز تکرار شده است و موسیقی بیت را گوش‌نواز می‌کند»، این خطای کتابت را جبران نمی‌کند.

۲. در ردیف ۱۱ مثال‌ها، ضبط نسخه‌ی علا چنین نقل شده است:

من سرگشته هم از اهل سلامت بودم

دامِ راهم شکن سلسله موی تو بود

و به دنبال آن، قید گردیده است که در چاپ خانلری و نیساری به جای «سلسله موی تو»، طره هندوی تو» آمده است. برای دلیل ترجیح ضبط علا، علاوه شده است که تکرار واج «س» در ضبط علا گوش‌نوازتر است.

حتماً نویسندگان مقاله توجه کرده‌اند که مطلع این غزل این بیت است:

دوش در حلقه ما قصه
گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از
سلسله موی تو بود

علا مرنندی عبارت «سلسله موی تو» را که مربوط به مصرع دوم بیت مطلع است، اشتباهاً در بیت پنجم تکرار کرده و با این اشتباه، ضبط منفرد و منحصر به فرد ایجاد کرده است.

در مجموع ۲۴ مثالی که به ضبط‌های منفرد و منحصر به فرد در نسخه‌ی علا مربوط می‌شود، حتی یک مورد هم به نظر نمی‌رسد که آن صفت والا و ممتاز منحصر به فرد بودن را در ضبط‌های نسخه‌ی علا ارائه دهد.

و اما درباره ۲۸ مثالی که ذیل گروه «ب» نقل شده است و منظور مواردی است که ضبط علا با متن چاپ خانلری و چاپ نیساری متفاوت است اما با برخی از نسخه‌ی بدل‌های این دو چاپ مطابقت دارد، شاید نقل یکی از این موارد که ضمن آن، نویسندگان مقاله ضبط نسخه‌ی علا را بر متن چاپ خانلری و چاپ نیساری ترجیح داده‌اند، وافی به مقصود باشد.

در ردیف ۵ مثال‌ها در گروه ب، از نسخه‌ی علا نقل شده است:

عماری‌دار لیلی را که مهد ماه در حکم است

خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد

و به دنبال آن، این مطالب افزوده شده است که به جای «خدا را» در متن چاپ خانلری و چاپ نیساری «خدایا» آمده است ... ضبط علا با کاربرد مکرر تعبیر «خدا را» در دیوان حافظ مطابقت دارد ... و در بیت ششم همین غزل نیز این تعبیر (خدا را) به کار رفته است.

توضیح صحیح بودن ضبط «خدا را» با «خدایا» در این بیت، خطاب به نویسندگان ارجمند نیست؛ بلکه سخنم خطاب به کاتب غزل‌ها، علا مرنندی، است. در عبارت «خدایا»، خدا مناداست؛ یعنی ای خدا ولی «خدا را» یعنی برای خاطر خدا، محض رضای خدا، و ممکن است هر کسی مخاطب این عبارت باشد. با ضبط «خدایا»، معنی مصرع این خواهد بود که: ای خدا، در دل کجاوه‌دار الهام کن که کجاوه را به سوی خانه مجنون ببرد. ضبط «خدا را» در این مصرع غلط و اشتباه است؛ زیرا الهام اراده و تصمیم در دل هر کسی، منحصر به ذات باری تعالی است، لا غیر.

وقتی کاتبی به نام علا مرنندی متن شعری فرضاً از سروده‌های حافظ را رونویسی می‌کند، یا باید دقت کند که کلمه‌ای متفاوت با اصل نسخه منبع خود ننویسد و مثلاً در نوشته خود ابیاتی از این قبیل درج نکند:

شکوه تاج سلطانی که بیم سر نمی‌آرزد

کلاه دلکش است، اما به ترک سر نمی‌آرزد
و یا باید در آن حد سواد و معلومات داشته باشد که صحیح و غلط و غث و سمین را از هم تشخیص بدهد.

با این وصف، در مقاله مندرج در کتاب ماه می‌خوانیم که نویسندگان مقاله در نتیجه‌گیری مقاله خود می‌نویسند: «نسخه‌ی علا علاوه بر قدمت، از صحت و اعتباری فراوان برخوردار است و این صحت و اعتبار، با توجه به دقت و وسواس علا دوچندان شده است و در سراسر این نسخه، کوچک‌ترین لغزشی از جانب کاتب صورت نگرفته است».

پس از خواندن این گونه تعریف و توصیف در برخورد با ضبط‌های منحصر به فرد علا، که همگی محصول سهل‌انگاری یا اشتباه کاتب است، ناگزیر به این نتیجه می‌رسیم که نویسندگان مقاله، بیش از آنکه خواسته باشند یک گزارش پژوهشی بدون جانبداری عرضه کنند، به قصد تبلیغ یک کالای نویافته قلم‌فرسایی کرده‌اند.

مسعود میر تقوی

۲۶ تیر ۱۳۸۸